

کارگران جهان

علیه سرمایه

متخد شوید!

شماره ۲۲ / اسفند ۱۳۹۸

# سرنگونی طلبی ضد سرمایه داری کارگران

این حرف که: «باید اول رژیم حاکم را ساقط کرد و بعد برای نابودی سرمایه داری تدارک دید» بیش از بسیاری حرف های دیگر در گوش توده های کارگر دنیا لالائی شده است. لالائی مسمومی که جنبش کارگری را فقط دچار سرنوشت «اصحاب کهف» نکرد، بلکه در کنار همه مسمومیت های دیگر، به ورطه «قبض روح» طبقاتی و هویت زدایی انداخت. معلوم است که بدون سرنگونی دولت سرمایه داری نمی توان طومارهستی این نظام را در هم پیچید. این مصادق همان «چشم بسته غیب گفت» است، اما بورژوازی لنینیست و طیف چپ فمای طبقه سرمایه دار دنیا این «اوضاع واضح و اضطرابات» را جعبه جادوی رمزآمیزی برای قربانی نمودن مبارزه طبقاتی پرولتاریا در آستان بقا بردگی مزدی کرده است. (ادامه مطلب)

## نیروی کار رایگان و جنبش کارگری مدفون

ابوزیسیون های راست و چپ بورژوازی به توده کارگر ایران القاء کرده اند که سرمایه داری به ذات خود بی عیب است!! اشکال فقط در نوع «نفتی و رانتی»؟؟؟ اسلامی، فاسد، غیرشفاف، سوء مدیریتی، میلیتاریستی، تجاری، بساز و بفروشی یا رشد نکرده آن است!!! اینکه سرمایه داران ایرانی، طبقه سرمایه دار و رژیم اسلامی بورژوازی در شدت استثمار کارگران، در حمام خون علیه جان، حقوق ابتدایی انسانی، آزادیهای اجتماعی، معیشت و امکانات اولیه زندگی توده کارگر یا کودک کشی، آپارتاید جنسیتی و همه اشکال بشرستیزی، جزء درنده ترین وحش طبقه جهانی خود هستند کاملاً بدیهی است. (ادامه مطلب)

## مسئله دستمزد و چانه زنی های آخر سال

(ادامه مطلب)

## کارگران هند، اسیر رفرمیسم

(ادامه مطلب)

## «کلی گوئی» یا «راه حل مشخص»؟

رسم عجیبی است! هر سخنی که بُوی ضد سرمایه داری دهد، از سوی خیل «فعالان کارگری»!! و فاضل نمایان جبروت فروش دلسوز!! چراگ افروز!! جنبش کارگری، بالدرنگ مهر «کلی گوئی»، و «اتوپیک بودن» می خورد!! از منظر این «واقع بینان»!! مشخص جوی! هر نوع اشاره به ظرفیت «توده های کارگر» برای خارج سازی اعتصابات از چهاردهیواری کارخانه ها، تصرف مراکزکار و تولید، کمپین رایگان سازی دارو، درمان، آموزش، مراقبتهای پزشکی، رفاهی و اجتماعی، گرفتن خانه های خالی سرمایه داران، سازمازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری، صفت آرائی با بیرق بیکار برای تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی، در یک کلام هر حرفی پیرامون ممکنی بسط کارزار روز، به مبارزه علیه موجودیت سرمایه داری حتما «کلی بافی» است!! اتوپی است!! باید به دور انداخته شود، مطرح کنندگانش همه مشتی خیالیاف و اتوپی پردازند؛ عکس ماجرا هم در مسلک یا دانره المعارف اعتقادی این جماعت کاملاً صادق است. (ادامه مطلب)

## رژیم اسلامی و گلادیاتورهای خردسال جان مجبور به فروش شاق

سرمایه داری ایران ملامال از محله های «هرندی» است. نقطه ای در خیابان شوش تهران که همسان هزاران بیغوله دیگر آرهاش شهر اسلامی سرمایه، سکونتگاه توده میلیونی بیغوله نشینان کارگر است. اینجا نمایشگاهی آینه وار، موزه ای به تمام و کمال گویا و گنجینه ای اصیل و آموختنده برای ژرف ترین آناتومی ها یا ریشه ای ترین شناختها از واقعیت نظام سرمایه داری، از جمله در سیمای نظم، برنامه ریزی و حاکمیت اسلامی آن است. (ادامه مطلب)

## کارگران کوخ نشین

کمیسیون اجتماعی مجلس اسلامی سرمایه در ایران بر اساس آخرین آمارهای رسمی سال ۱۳۹۷ از وجود بیست میلیون حاشیه نشین در ایران خبر داده است. مطابق آمارهای رسمی، مکان زیست ۳۵ درصد از جمعیت ایران در بافت های فرسوده شهری است، یعنی بافت فرسوده ۴۹۵ شهر. اما این آمار در شهری مثل زاهدان به ۴۱ درصد و در مناطقی از استان سیستان و بلوچستان به پنجاه درصد و بیشتر نیز می رسد. (ادامه مطلب)

## ویروس کرونا در معیت سرمایه داری ایران و رژیم اسلامی سرمایه

(ادامه مطلب)

## چرا سرمایه داران و دولت آنها مبارزات ما را به هیچ می گیرند؟

زمانی همه حرف ها حول این می چرخید که باید اعتصاب کرد، چرخ تولید را از چرخش باز داشت، فریاد سرنگونی رژیم سر داد، دست به قیام زد و رژیم حاکم را ساقط ساخت. از سراسر قرن بیست و کارنامه جنبش کارگری در آن سده که بگذریم، حتی درهیمن چند دهه و چند سال اخیر کل این کارها را ما در جامعه ایران انجام داده ایم. اعتصابات ما غیرقابل شمارش است. هر چند وقت یک بار خیزشی عظیم ترتیب داده ایم، چند دهه قبل یکی از درنده ترین رژیم های تاریخ سرمایه داری را سرنگون ساختیم، همه این کارها را کرده ایم اما امروز وضعمان از گذشته بسیار بدتر و فاجعه بارتر است. (ادامه مطلب)

مالکیت سرمایه داری پیش روید!! نباید آماده تصرف کارخانه و مرکز کار شد!!، مبارزه علیه بی مسکنی و بی خامانی را نباید به تصرف خانه های خالی سرمایه داران و لحظه ای از کارزار سراسری ضد بردگی مزدی بسط داد. نباید جدال بر سر بود و نبود بردگی مزدی را دستور مبارزه روز ساخت!! مطالبه «برابری حقوق زن و مرد» را نباید سنگری از جبهه سراسری جنگ ضد سرمایه داری کرد. در مورد آلودگیهای زیست محیط یا مسائل دیگر نیز باید معارض و خواهان تغییر بود، اما دامنه انتظارات نباید اصل انقیاد به استیلای رابطه خرید و فروش نیروی کار را خدشه دار کند!!

از منظر مبدعان تئوری «اول باید قدرت سیاسی را تسخیر کرد»، تکلیف توده های کارگر این گونه است. تا پیش از سقوط رژیم حاکم، شکستن حریم مالکیت سرمایه داری، از هم پاشاندن چرخه ارزش افزایی سرمایه، جنگ بر سر بود و نبود رابطه خرید و فروش نیروی کار به بعد از سرنگونی رژیم سیاسی محول می گردد!! این حکم تا آنجا معتبر و صائب است که بی توجهی به آن، نقض آشکار اصول «کمونیسم»!! خط کشیدن بر مرزهای میان سرمایه داری و سوسیالیسم تلقی می گردد!! و کیفرخواست ارتداد را در پی دارد!! چندین پرسش اساسی در مقابل جماعت بالا قرار دارد. در رأس همه آنها، این سؤال که اساساً چنین استنتاجی از کجه، از زمین زندگی کدام طبقاتی به صورت بسیار پرورده است؟! مبارزه طبقاتی به صورت بسیار صاف و ساده مبارزه میان طبقه استثمارشونده فروdest علیه طبقه استثمارگر حاکم، مبارزه استثمارشوندگان علیه شیوه تولید و مناسبات اجتماعی مسلط و در عصر ما مبارزه توده های

زنان ما را از هستی ساقط ساخته است یا زمین و زمان زندگی ما از سmom شیمیائی مرگرا آنکده است. راهش این است که خواستار اجازه اعتصاب و تظاهرات شویم!! قوانین مشعش طبقه بندي مشاغل، منع کار کودک، تساوی حقوق زن و مرد، همپیوندی مزدها با نرخ تورم، و مانند اینها را پیشنهاد کنیم، بر طبل دموکراسی، آزادی بیان، انتخابات آزاد و حقوق مدنی کوییم. به یک حزب بالای سر آویزیم، اگر هیچ گوشی بدھکارشنیدن صدای ما نشد، پشت سر حزب دست به قیام زنیم، رژیم حاکم را سرنگون سازیم و دولت جدیدی بر جای دولت سابق بنشانیم.

در استراتژی طراحان تئوری «اول باید رژیم حاکم را ساقط کرد» با هیچ چشم مسلح یا شعور ژرفکاوی نمی توان تا پیش از سرنگونی دولت روز بورژوازی، هیچ رد پائی از هیچ شکل جهتگیری جنبشی ضد سرمایه داری پیدا کرد. باید زمین و زمان را از مبارزه آنکد، اما خواست ها، انتظارات و دورنمایپردازی ها باید بر ساحل وفاداری به بردگی مزدی، پاسداری مرزهای مالکیت سرمایه، بازتولید مستمر و ماندگار سرمایه اجتماعی لنگر اندازد!! مبارزه طبقاتی با جنگ میان دو طبقه اساسی جامعه بکلی تعطیل است و خروج آن از ورطه تعطیل، موکول به سقوط رژیم و «تسخیر قدرت سیاسی» توسط مشعлерداران متحزب است!! نباید از تدارک پیکار برای تسلط بر سرنوشت کار و تولید حرف زد!! فکر امکان پذیری تعطیل چرخه کار و تولید یا سازمانیابی توده های وسیع طبقه، با اتکاء به قدرت طبقاتی خود و بدون نیاز به مدنیت و قانونیت را باید از سر بیرون کرد!! از انکشاف مبارزات روز به فاز تجهیز برای تسلط سرمایه ستیز شورائی بر سرنوشت زندگی خود باید دوری جست!! برد کارزارهای جاری نباید تا شکستن مرزهای

## سرنگونی طلبی ضدسرمایه داری کارگران

مزدک کوهکن

این حرف که: «باید اول رژیم حاکم را ساقط کرد و بعد برای نابودی سرمایه داری تدارک دید» بیش از بسیاری حرف های دیگر در گوش توده های کارگر دنیا لالائی شده است. لالائی مسمومی که جنبش کارگری را فقط دچار سرنوشت «اصحاب کهف» نکرد، بلکه در کنار همه مسمومیت های دیگر، به ورطه «قبض روح» طبقاتی و هویت زدائی انداخت. معلوم است که بدون سرنگونی دولت سرمایه داری نمی توان طومارهستی این نظام را در هم پیچید. این مصدق همان «چشم بسته غیب گفتن» است، اما بورژوازی لینینیست و طیف چپ نمای طبقه سرمایه دار دنیا این «اوضاع واضح و اضطرابات» را جعبه جادوی رمزآمیزی برای قربانی نمودن مبارزه طبقاتی پرولتاریا در آستان بقاوی بردگی مزدی کرده است. تئوری «اول باید قدرت سیاسی را تسخیر کرد» در دائرة المعارف طبقاتی و زمینی این طیف معنای صریحی دارد. این معنی که تا پیش از سقوط رژیم سیاسی حاکم، هر نوع مبارزه علیه اساس سرمایه داری، علیه بنیاد موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار ممنوع است!! اگر به قلت دستمزدها اعتراض داریم یا فشار سختی کار فرساینده و مرگ آور است، اگر کارفرمایان و دولت به ما اجازه مشکل شدن نمی دهند یا اعتصاب را ممنوع می کنند، اگر قادر به پرداخت هزینه درمان نیستیم و کودکان خردسال ما زیر فشار گرسنگی مجبور به تحمل کار شاق در بیخوبه های فروش نیروی کارند، اگر فاجعه مردسالاری و آپارتايد جنسیتی

کند، کوبنده تر بورژوازی را عقب می راند، خود را نیرومندتر می سازد و قدرت طبقاتی پسندسرمایه داری خود را فائق تر و قاهرتر می گرداند. چیزی که بدختانه اتفاق نیافتداد و جنبش کارگری زیر فشار راهبردهای گمراهساز بورژوازی لنینیست، رفمیسم مساملت جو یا میلیتانت از پیگیری آن عاجز ماند. نکته دوم و البته بسیار اساسی و مهم اینکه دولت، ساختار قدرت اقتصادی، سیاسی، حقوقی، مدنی، ایدئولوژیک و ماشین سرکوب و حمام خون سرمایه است. توده کارگر در هر حوزه کارزار خویش، قهره و لاجرم با کل این ساختار یا این اختاپوس وحشت و دهشت مواجه است، این سخن که پرولتاریا باید اول رژیم سیاسی حاکم را به زیر کشد!! جز آنکه کل ساختار قدرت دولتی بورژوازی را باقی بگذارد و فقط حاکمان روزش را با مشتی دولتمرد جدید جانشین کند، چه معنای دیگری دارد؟! واقعیت این است که رژیم سیاسی بورژوازی را تنها با در هم شکستن سرمایه داری می توان به طور واقعی ساقط ساخت.

احزاب لنینی دست به زشت ترین فریبکاری می زند زمانی که گفتگوی «اول قدرت سیاسی» را به میان می کشند!! آنچه آنها می جویند و وارونه خورنده کارگران می کنند نه در هم شکستن واقعی دولت سرمایه داری که صرفا جایگزینی حکام روز بورژوازی با خودشان یا مشتی سرمایه دار نوپای حزب نشین است. سخن کوتاه، بنیاد نظریه «نخست باید رژیم حاکم را به زیر کشید» بر تقلای تا پای جان بخششائی از بورژوازی برای ماندگارسازی سرمایه داری، تغییر شکل برنامه ریزی و نظم سرمایه اجتماعی و فریب دغلکارانه توده های کارگر استوار است. بورژوازی با این فریبکاری و وارونه پردازی، سرمایه داری را از خطر پیکار ضد کار مزدی طبقه کارگر خلاص می کند. بقای بردگی مزدی را تضمین می نماید، با

کردن این افزایش به نرخ تورم!!، جنبش تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی راه اندازند چرا باید در این مهم دچار تردید و تشکیک گردند؟؟!! در همه این موارد، پاسخ طراحان تتویری «اول تسخیر قدرت سیاسی» طبیعتاً آنست که دولت بورژوازی سد راه پیشبرد این مبارزات و تحقیق این خواستها است. بر همین مبنی باید همه چیز را به سقوط رژیم سیاسی حاکم موكول کرد!! پاسخی از همه لحاظ پوشالی و فریبکارانه که نه فقط «چوین و بی تکین» است، بلکه یقیناً حرف دل جماعت طراحان هم نیست. اینکه بنمایه حرف آنها چیست و سرچشممه مفروضاتشان در زمین زندگی کدام طبقه اجتماعی قرار دارد، نکته ای است که چند سطر پائین تر به آن اشاره می کنیم، اما تکمله پرسش بالای ما آنست که چرا اساساً مبارزه برای سرنگونی رژیم سیاسی حاکم باید از کارزار رادیکال ضد موجودیت سرمایه داری در همه حوزه های زندگی اجتماعی منفك باشد؟؟!! چرا توده های طبقه کارگر درستنگر پیکار برای خارج سازی کارخانه ها و مراکز کار از چنگ طبقه سرمایه دار، در جدال برای رایگان سازی بهداشت، درمان، دارو، آموزش یا کل رفاه اجتماعی، در میدان سیز برای کدن ریشه های اقتصادی نابرابریهای جنسیتی، آلدگی های زیست محیطی، کار کودک، بی مسکنی، آوارگی، در جبهه کارزار برای تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی خود، با ماشین دولتی قهر و سرکوب سرمایه نجنگند؟! چرا؟ به چه دلیل و با کدام استدلال باید اینها را از هم تفکیک کرد؟! آیا پیش کشیدن این مستمسک توالی بی مایه که کارگران قدرت این پیکار تؤمنان را ندارند، بی شرمانه ترین اهانت ها به شعور توده کارگر نیست؟ طبقه کارگر همیشه در حال مبارزه است، هر چه رادیکال تر و سرمایه سیزتر مبارزه

کارگر علیه استثمار و حاکمیت سرمایه داری، علیه طبقه سرمایه دار، علیه سرمایه در تمامی اشکال تشخص و موجودیت اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی، ایدئولوژیک و اجتماعی آنست. شاخص هویتی این مبارزه را مبانی ایدئولوژیک، احکام استراتژیک یا دیوارهای افراشته مرحله بندی ها تعیین نمی کند!! بالعکس فقط دست برريشه نهادن یا سرمایه سیزی رادیکال است که به آن هویت می بخشد، عیار شفافیت و واقعی بودنش را محک می زند و مرزهایش با اصلاح طلبی مساملت آمیز یا میلیتانت را مشخص می سازد. مارکس در نخستین گام مارکس پرولتاریا شدنش بسیار صریح نوشت. «کمونیسم برای ما وضعیت اموری نیست که باید برقرار شود. ایدآلی نیست که واقعیت باید خود را با آن تطبیق دهد. ما آن جنبش واقعی را کمونیسم می نامیم که وضعیت کنونی امور را ملغی می سازد. شرایط این جنبش از مفروضاتی که هم اکنون موجود است نتیجه می شود» آنچه مارکس کمونیسم می نامد به گفته دقیق خودش جنبش واقعی الغاء وضعیت موجود است. این جنبش هیچ نآشنا نیست، جنبش جاری توده های طبقه کارگر است و آنچه را که باید لغو کند یا دستخوش الغاء سازد موجودیت سرمایه داری در کلیه اشکال ابراز وجود آن است. اگر کارگران در شرایط استیلا و حاکمیت بورژوازی می توانند کارخانه را از دست مالک سرمایه دار خارج کنند و اگر می توانند خارج سازی مراکز هرچه بیشتر و عظیم تر کار از سیطره تملک سرمایه داران را به یک جنبش تبدیل کنند، چرا نباید با همه توان آمده انجام این کار شوند؟؟!! اگر می توانند کلیه خانه های خالی و اماکن دولتی سرمایه را محل سکونت توده آواره و بی خامان طبقه خود نمایند چرا باید از این کار چشم پوشند؟؟! اگر می توانند به جای مطالبه افزایش دستمزد و قفل

داری و علیه کلیه اشکال تشخّص اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی، ایدئولوژیک و اجتماعی سرمایه جدا نمی‌سازد.

نیست. این جنبش در جنگ علیه سرمایه، در کلیه حوزه‌های زندگی اجتماعی است که با دولت سرمایه نیز می‌جنگد، پیکار علیه رژیم سیاسی را از کارزار سراسری طبقاتی علیه استثمار سرمایه

رقبا و شرکای طبقاتی خود تسویه حساب می‌کند و مبارزه ضد کار مزدی توده کارگر را نابود می‌سازد. بحث «اول سقوط رژیم سیاسی» مطلقاً بحث جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر

اینکه ماهی‌ها بخشی از طبیعت هستند و بنا نیست در مالکیت هیچ کس باشند. صید ماهی نیز توسط خود آنان صورت می‌گیرد. آنانند که در سرمایه‌زمستان و گرمای تابستان، در تاریکی شب و زیر برف و باران، در میان غرش موجها و طوفانها با روزانه کار ۱۲ ساعتی خطر می‌کنند، اینها ماهی‌ها را شکار می‌نمایند، به ساحل می‌رسانند و آماده توزیع می‌سازند. آن‌ها این را خوب می‌دانستند که همه کارها را خودشان انجام می‌دهند، «لیازانوف» و صاحبان شیلات دست به هیچ خشک و تری نمی‌زنند و منشأ و موجد هیچ چیزی نمی‌باشد. ماهیگیران این واقعیتهای ساده و ابتدائی را می‌دانستند زیرا که فهم موضوع، دانش ژرف، پیشرفت‌هه و پیچیده‌ای نیاز نداشت. کارگران با وقوف بر همین بدیهیات از خود سوال می‌کردند که آنچه تولید می‌کنند و کاری که خودشان انجام می‌دهند، چرا و به چه دلیل باید به قملک دیگری در آید، سرمایه‌فردی دیگر شود، ساز و کار رفاه و آسایش شخصی به نام سرمایه دار باشد و بالاخره و از همه مهمتر برج و باروی قدرت، شوکت، حکومت، دولت و خدائی این سرمایه دار یا سایر صاحبان سرمایه شود؟!

ماهیگیران ازلى با همین محاسبات ساده و رجوع به همین واقعیتهای ملموس ابتدائی، وقتی همگی در تلگرافخانه ازلى اجتماع کردند. بسیار صریح اعلام نمودند که از حاصل صید خود حتی یک ماهی به «لیازانوف» صاحب امتیاز شیلات خزر نمی‌دهند. هر چه کار می‌کنند متعلق به خودشان است و محصول کارشان را صرف خورد و خوراک و پوشک و تهیه مایحتاج معیشتی خویش خواهند کرد. «آگاهی نیست که زندگی را تعیین می‌کند. زندگی است که آگاهی را می‌سازد» اندیشه کمونیستی نیست که جنبش رادیکال



سرمایه‌ستیز دارای افق رهانی انسان را خلق می‌کند، بالعکس خود این اندیشه از هستی اجتماعی طبقه کارگر جوانه می‌زند. جوانه‌ای که البته از زمین و آسمان در معرض سموم مرگزای جاری از مسامات سرمایه است. فشار طوفانها، سرماها و گرماهای نشأت گرفته از رابطه اجتماعی سرمایه آن را در خود می‌پیچد و تهدید می‌کند، ماشین قهر سرمایه دست به کار خشکاندن آن است. رفرمیسم راست و چپ راه بالیدنش را سد می‌بندند. کارگران ماهیگیر ازلى بر طبیعت طبقاتی خود تنیدند و راز هستی اجتماعی خویش را محتوا خواست روز خود کردند، آنها عملًا، خودجوش، به زبان بی زبانی می‌گفتند که ضد استثمار شدن و لاجرم ضد سرمایه هستند.

## برگرفته از تاریخ جنبش کارگری

در روز بیست و یکم نوامبر سال ۱۹۰۶ (آخر ماه مهر ۱۲۸۵ خورشیدی) حدود ۱۵۰ کارگر ماهیگیر در شهر ازلى دست از کار کشیدند. آنان در یک خیزش رادیکال اعلام داشتند که کل حاصل صیدشان متعلق به خودشان خواهد بود و حتی یک ماهی هم به «لیازانوف» سرمایه دار صاحب شرکت شیلات نخواهند داد. خیزش ماهیگیران به احتمال زیاد، اولین مبارزه متحده و جمعی طبقه کارگر ایران بوده است. بسیار مهم و قابل تعمق است که کارگران ماهیگیر ازلى از افزایش دستمزد آغاز نکردند. آنان در آن زمان در قبال صید هر یک ماهی فقط یک شاهی مزد می‌گرفتند، از قتل این دستمزد عاصی بودند اما به گاه شروع پیکار، خواستار بیشتر شدن دستمزد نشدند. کارگران در تلگرافخانه شهر اجتماع مودند و در آنجا اعلام داشتند که «هر چه صید می‌کنند متعلق به خودشان است و حتی یک ماهی هم به صاحب سرمایه نخواهند داد» توده کارگر ماهیگیر در حالی که اولین بارقه وجود طبقه خود و نخستین جرقه اعتراض را در تاریکی زار جامعه فنودالی بر مردمک چشمها می‌تاباند، سرمایه ستیز خودجوش طبقاتی خود را بسیار صریح در معرض انتظار قرار می‌داد. ماهیگیران درست همان را می‌گفتند که چند قرن پیش کارگران مانوفاکتورهای نساجی ساحل شمالی مدیترانه در قیام موسوم به «چومبی» و در سالهای بعد کارگران «موله‌وازن» آلان در جنبش

«تورینگن» توده کارگر انگلیس در کنگره سال ۱۸۴۰ جنبش چارتیستی، کارگران فرانسه در ژوئن ۱۸۴۸، کموناردها در قیام پرشکوه ۱۸۷۱ (کمون پاریس) و بالاخره توده کارگر روسیه در کارزار شوارائی خود بر زبان آورده و پرچم پیکار ساخته بودند. صیادان ازلى از درک مادی تاریخ، نقد مارکسی اقتصاد سیاسی بورژوازی، کمونیسم لغو کار مزدی، چند و چون راهبردها و راهکارهای جنبش رادیکال ضد سرمایه داری، از نقد مارکسی سوسیال دموکراسی و رفرمیسم راست اتحادیه ای، از کالبدشکافی کمونیسم بورژوازی و رفرمیسم چپ میلیتانت و از سایر ساز و برگ‌ها و آگاهی‌های لازم برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بی بهره بودند، اما یک چیز را خوب می‌دانستند.

# رژیم اسلامی و گلادیاتورهای خردسال مجبر به فروش شاق جان

سرمایه داری ایران مالامال از محله های «هرندی» است. نقطه ای در خیابان شوش تهران که همسان هزاران بیغوله دیگر آرمانشهر اسلامی، سکونتگاه توده میلیونی بیغوله نشینان کارگر است. اینجا نمایشگاهی آینه وار، موزه ای به قام و کمال گویا و گنجینه ای اصیل و آموزندۀ برای ژرف ترین آناتومی ها یا ریشه ای ترین شناختها از

واقعیت نظام سرمایه داری، از جمله در سیمای نظم، برنامه ریزی و حاکمیت اسلامی آن است. سرمایه در هرگجا شما میل دارد، صنعتی، کشاورزی، تجارتی، «خدماتی»، «ارتباطاتی»، مولد، غیرمولود و صورت های دیگر، در هرندی، در قلمرو مالکیت، قدرت و استیلای حاکمان اسلامی خود، در حوزه

یکه تازی ولی فقیه، سپاه پاسداران و جامعه مدنی اصلاح طلبان دینی و لاثیکش لباس مواد مخدر پوشیده است. سرمایه داران اینجا، مافیای شیشه، هروئین، حشیش، کوکائین و انواع مواد مرگ آور دیگر هستند. نیروی کار از همه جا بی بهادر است و کل این نیروی کار بدون بها، در خدمت فروش مواد مخدر می باشد. تمامی ساکنان این «آرمانشهر اسلامی سرمایه» از کودکان چند ساله تا جوانان و پیران در حال موت، پسر، دختر، زن، مرد، معتادند، حکم صریح سرمایه و اراده استوار سرمایه داران ولايتمدار است که معتاد باشند، کل آنها بیکارند، اما همگی مجبور به کار قام وقت شبانه روزی با اعمال شاق هستند. هر لحظه و هر ساعت که سرمایه داران اعم از سپاه، غیرسپاهی، حکومتی، خصوصی، نظامی، سیویل، اصولگرا، اصلاح طلب، مشروطه دوست، جمهوریخواه اراده کنند، باید مواد مخدر تحويل

کارگران گرسنه و مفلوک، مجبورند معزکه راه اندازند، تماساخانه وحشت و دهشت برپای دارند. به نوباتگان نحیف، لاغر و معتاد خود دستور دهنده به جان هم افتند، گلادیاتور شوند، زورآزمائی کنند، برای شکستن جسم و جان و شخصیت و انسانیت و همه چیز همیگر دست به وحشیگری زنند، با هم بجنگند و بکوشند تا در این جنگ غالب شوند. تنها در این صورت است که مبلغی حدود ۱۰ هزار تومان نصیبیشان خواهد شد. این مبلغ را باید پدر و مادر کودک بازندۀ پردازد. اینان، والدین کارگرخردسالی که قمار را باخته است باید به کجا آویزد و با چه زبانی مرگ را به ملاقات خود خواند معلوم نیست؟! ماجرا به همین جا ختم نمی شود، تماساخانه قمار روی گلادیاتورهای خردسال کارگر مالک هم دارد و این مالک باید بیشترین سهم حاصل از قمار را به چنگ آرد. تصویرش سخت است اما آنچه گفتیم واقعیت عربیان زندگی لایه ای از طبقه کارگر ایران در جهنم رعب آور سرمایه داری اسلامی است. آیا سرمایه فقط در اینجا انسان ها را به این روز می

گیرند، حمل کنند، به فروش رسانند، پول حاصل از فروش را تحويل دهند و همه کارهای دیگر را تقبل نمایند. در هرندي از مدرسه و مدرسه رفتن خبری نیست. بهداشت و درمان و سلامتی مفاهیمی ناآشنا هستند، سرپناهها یکسره ویرانه های متوجه گورمانندند و در درون هر ویرانه خانواده ای و گاه چندین خانوار «زنگی» می کنند!! آب را باید از خیابانهای دور آورد، به جای برق باید پیه سوز روشن کرد، خورد و خوراک و پوشک را باید در سطلهای آشغال جست، به جای سینما باید به تماشای معزکه های مرگ رفت، تفریح را باید در آزار دادن و خراشیدن جان همزنجیران دید. بهای نیروی کار برای هزینه اعتیاد هم کفاف نمی دهد و لاجرم برای بازتولید نیروی کار باید به کارهای وحشت آور دیگر



© ILNA/M. Nasiri

اندازد؟! قطعاً چنین نیست. کودکان هند، افغان، بنگال، سراسر افریقا، امریکای لاتین، کم یا بیش با همین بدبوختی دست به گریبانند. طبقه سرمایه دار امریکا، اروپا و جاهای دیگر نیز شرکای قادر و چیره سرمایه داران این کشورها هستند. دموکراسی، مدنیت و حقوق بشر سرمایه داری هم در خدمت سهم بری هر چه بیشتر این قطبها و قدرتها از حاصل استثمار توده های کارگر دنیا از جمله همین نفرین شدگان «هرندی» و هرندي ها است. نکته ای را هم با فعلان کارگری داعیه دار کمک به این کودکان از طریق امدادرسانی «مدنی»!! یا خیریه پردازی در میان نهیم. «کمک» را باید کرد، اما فاجعه انفجارآمیز گرسنگی، فقر، بی خانمانی، نابودی و تباہی دامنگیر میلیاردها کارگر دنیا را فقط با محو سرمایه داری می توان پایان داد.

پرداخت. تن فروشی، کودک فروشی، کلیه فروشی یا فروش هر چه که خریداری برایش پیدا گردد. مجبور ساخت کودکان خردسال به «گلادیاتور بازی» نیز یکی از همین کارهای رایج و راهی برای ارتقای یا بازتولید نیروی کار مورد نیاز سرمایه داران مواد مخدر است، کارگرانی که قادر به تهیه غذا و پوشک نیستند، زیر فشار گرسنگی، فقر و فلاکت مولود سرمایه داری و زیر مهمیز اخلاق، آموزش، تربیت، انسان سیزی و عاطفه کشی اسلامی سرمایه، از کودکان کم سن و سال خود می خواهند تا شرارت آموزند، تا زنده ماندن خود را در کشتار دیگران جستجو کنند، تا دیگران را لت و پار کنند و خود توسط دیگران لت و پار شوند، تا نان را با بی نان کردن همسالان به دست آرند. درسهای سرمایه در سراسر دنیا و به طور اخص در این نمایشگاه آینه سای اسلامی اش اینها است.

بدون داشتن یک جنبش متحده و مشکل ضد سرمایه داری قادر به رها ساختن خویش از سیطره برگی مزدی نیستند، اما همین توده‌های فاقد این توانائی ها، سازمانیابی، شناخت و تدارک، بالاخره باید از این وضعیت عبور کنند، باید آنچه را که دارا نیستند به دست آرند، بر کل کاستی‌ها و ضعف‌ها و زمینگیری‌ها غلبه نمایند، پرسش حیاتی و بنیادی آنست که چگونه این کار را پی‌گیرند و از وضع فرومانده موجود به قدرتی سرنوشت ساز و تاریخ آفرین ارتقاء یابند؟؛ ایا جز این است که باید کل این راه را در فراز و فرود مبارزات روزمره خود و در قعر همین کارزارهای همیشه و همه‌جا جاری خود طی بنمایند. باید اعتراض محصور در چهاردیواری شرکت‌ها را اعتراض هم‌زمان، همپیوند، هم هدف و متحده شمار هر چه عظیم‌تری از همزنجیران کنند، زنجیره همپیوندی و همزمرنی را وسعت بخشند، به جای آویختن افزایش دستمزد به نرخ تورم، تصاحب سهم هر چه بیشتر از حاصل کار و اختصاص بخش هر چه سترگ تر کارشان به رفاه، آسایش، دارو و درمان، بهداشت، آموزش و سایر نیازهای زندگی را موضوع کارزار کنند، به جای خواست حق اعتراض، عظیم ترین اعتراضات را سازمان دهد، به جای توسل به قدرت سرمایه داری، قدرت پیکار طبقاتی خویش را وارد میدان بنماید، به جای مطالبه حقوق مدنی زنان!؛ یا کاهش آلودگی‌های زیست محیطی از ارکان حاکمیت بورژوازی، سنگر امحاء کار خانگی و تعطیل کلیه اشکال کار آلودگی‌زا را طوفانی سازد. در همین راستا و بر متن همین کارزار، شناخت روز خود از استثمار سرمایه داری، وجود سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی، سرنوشت کار و تولید خود در نظام برگی مزدی، شناختش از سرمایه در شخص‌های کوناکون سیاسی، مدنی، حقوقی و دولتی، جهانی بودن سرمایه، استثمار پیوسته کل طبقه کارگر بین المللی توسط سرمایه جهانی، راههای اعمال قدرت واقعی‌علیه سرمایه در کلیه حوزه‌های زندگی اجتماعی و صدها مسئله دیگر را عمیق‌تر و رادیکال

با این «منجیان» ضد کلی گوئی!! و مشعلدار راه حل‌های مشخص زمینی در میان گذارند.

اولین سؤال این است. چرا توده کارگر قادر به کارهای بالا نیستند؟ چرا نمی‌توانند آماده گرفتن کارخانه‌ها شوند؟ چرا نمی‌توانند، تصرف مراکز کار و تولید را دستور روز مبارزه خود و حلقه‌ای از زنجیره سراسری کارزار طبقه خویش در جهنم سرمایه داری سازند؟؛ پاسخ تا کنونی این جماعت به این پرسش بسیار مشخص است. مقدم بر هر چیز گفته اند و تأکید داشته اند که توده کارگر توان انجام این کار را ندارد!! بسیار خوب! اینکه کارگران حق و حاضر قدرت انجام این کار را ندارند، توان برنامه ریزی کار و تولید، مقابله با ماشین اختنپوسی قهر سرمایه و تداوم تسلط بر سرنوشت کار و تولید را دارا نیستند، اینکه آنها با گرفتن یک یا چند کارخانه خود را از سلطه کار مزدی و حاکمیت سرمایه داری خارج نمی‌سازند یا ساختن جزیره چند جنبی سوسیالیسم در پنج اقیانوس و پنج قاره برگی مزدی یک خیال‌بافی گمراه‌ساز است و فراوان حرفاها مشابه همگی صد درصد درست هستند. بحث ما اصلاً انکار این واقعیت‌ها نیست، کاملاً برعکس، معضل اساسی آنست که اینان اولاً همین مفروضات بدیهی تر از تمامی قضایای بدیهیه هندسی را دستاویز فرار از بحث اصلی می‌کنند، ثانیاً و فاجعه بارتر آنکه آویختن به این بدیهیات را، آگاهانه و فریبکارانه مستمسک تعطیل مبارزه طبقاتی می‌سازند. اینها بیش از صد سال است که نسل بعد از نسل حول محور ناتوانی توده کارگر از تصرف مراکز کار و تولید یا تسلط بر سرنوشت کار و زندگی خود سنگر می‌گیرند، اما در این صد سال و چند دهه، نه فقط هیچ کلمه‌ای از اینکه کارگران چگونه، در متن کدام کارزار، با عبور از کدامین مارپیچها و سنگلاخها قرار است این توانائی را به دست آرند، بر زبان نیاورده اند که اساساً گفتگوی آن را تحريم و تکفیر کرده اند. توده‌های کارگریه سادگی، بدون تدارک لازم، در غیاب دانش رادیکال طبقاتی، فاقد سازماندهی شورایی ضد کار مزدی،

## «کلی گوئی» یا «راه حل مشخص»؟

رسم عجیبی است! هر سخنی که بوى ضد سرمایه داري دهد، از سوی خيل «فعالان کارگری»!! و فاضل نمایان جبروت فروش دلسوز!! چراغ افروز!! جنبش کارگری، بلادرنگ مهر «کلی گوئی»، و «اتوپیک بودن» می‌خورد!! از منظر اين «واقع بینان»!! مشخص جوي! هر نوع اشاره به ظرفیت «توده‌های کارگر» برای خارج سازی اعتصبات از چهاردیواری کارخانه‌ها، تصرف مراکزکار و تولید، کمپین رایگان سازی دارو، درمان، آموزش، مراقبتهاي پزشك، رفاهي و اجتماعي، گرفتن خانه‌های خالي سرمایه داران، سازمان‌آنیابی شورائی ضد سرمایه داري، صف آرائي با برق پیکار برای تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی، در يك کلام هر حرفی پیرامون ممکني بسط کارزار روز، به مبارزه عليه موجوديت سرمایه داري انداخته شود، مطرح کنندگانش همه مشتی خیال‌باف و اتوپی پردازنده؛ عکس ماجرا هم در مسلک يا دانره المعارف اعتقادی اين جماعت کاملاً صادر است. همه آنچه رفمیستی و سرمایه مدار است، از جمله رژیم ستیزی فاق بار طبقاتی و ضد سرمایه داري، دخیل بستن به قانون و نظم برگی مزدی، سندیکا سازی، تکدی حق اعتراض و تظاهرات و تشكيل و آزادی بيان از دولت سرمایه، همگی راهبردهای مشعشع و راه حل‌های گذشت، شفاف و قابل تقدیس هستند!! اين ملاکها از کجا نازل گردیده است؟ پاسخ ساده است، از زمین احتیاج سرمایه به ارزش افزائی، ماندگارسازی و بقای حاکمیت، اما وفاداری ایدئولوژیک تا پای جان «فعالان کارگری»!! به اين معیارها، هر چند قابل توضیح است اما به هر حال جای گفتگو دارد. حق کارگران است که پرسشهای را

آنان به یک قدرت سازمان یافته سراسری ضد کار مزدی ارتقاء یابد مورد قبولشان نیست، اینکه بالاخره خود همین کارگران هستند که باید راهبرد، راهکار، پیچ و خم ها و راه حلها پیکار خویش را شناسائی بنمایند و جنبش سازند برای آنها کلی گوئی است!! در زیج رصد این جماعت فقط احزاب و اندیشمندان و منجبان هستند که باید جنبش کارگری را سفینه بانی کنند و کشتی رهانی طبقه کارگر را به ساحل برسانند. زیر فشار این باورها است که «فعالان کارگری»!! ما هر گونه کلام پیرامون جهتگیری رادیکال طبقاتی توده کارگر را «کلی گوئی» می پنداشند!!

از همزنجیران خویش بخواهند تا پشت سر بالانشینان صفتند و هر مقدار بهبود زندگی خود را در آویختن به منجیان و اطاعت پذیری از اوامر آنها جستجو کنند!! معضل بنیادی این «فعالان کارگری»!! ضد «کلی گوئی»!! آنست که هیچ گاه فعال جنبش ضد سرمایه داری طبقه خود نشده اند و در این طریق گام برداشته اند. این حرف که توده کارگر می تواند خود را شورانی و ضد بردگی مزدی سازمان دهد برای آن ها از همه لحاظ ناماؤس و غیرقابل قبول است. این که کارگران قادر به تصرف کارخانه ها و پیشبرد جنبش گستره خارج سازی مراکز کار از چنگال سرمایه اند، در شعور آنان قابل هضم نیست. اینکه مبارزات روز همزنجیران می تواند توسط خود

تر سازد. اگر بناسنست کارگران از این وضعیت بیرون آیند آیا چاره دیگری دارند؟ مسلمان ندارند و درست همین جاست که دم خروس از لای عبای «فعالان کارگری»!! مخالف «کلی بافی»!، مروج راه حلها مشخص!، آمران به معروف رفمیسم و ناهیان از منکر ضد سرمایه داری بیرون می آید. جماعت «کنکرت سالار»!! مورد گفتگو ضد هر نوع تلاش کارگران برای انجام کارهای بالا هستند. آنها اساساً توده های طبقه خود را آدم نمی دانند!! شایسته مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری نمی بینند!! در تمامی عمر چشم به راه ظهور منجیان بوده اند!!، همه آرزو و آمالشان آن بوده که همانزانی این و آن رهبر باشند، نقش ویژین نشینان احزاب را بازی کنند،

مرگ زای جدیدتر و جایگزینی مستمر آفت کش ها با تاثیرات مخرب بسیار افرون تر از ملزمومات کشاورزی سرمایه داری است. بسیار قابل تعمق است که سرمایه بخش عظیمی از حاصل کار و استثمار کارگران دنیا را صرف این جایگزین سازیها می کند و در این راستا، اقیانوس سود را پرخروش تر، فشار استثمار توده های کارگر را افرون تر و ابتلای آنها به امراض لاعلاج یا صعب العلاج را انفحارآمیز سازد.

۴. زیست کش هایی که تأثیر مشابه دارند می توانند یکدیگر را به اصطلاح مقاوم کنند به این معنی که وقتی یک زیست کش، مقاومت دارویی پیدا می کند، سایر زیست کش های دارای مکانیسم مشابه نیز به همین سرنوشت دچار می شوند و تأثیرات خود را به طور مثال بر روی قارچ از دست می دهند. زیست کش های هورمونی نه فقط سبب اختلالات عضوی مصرف کنندگان مواد غذایی یا بروز بیماریهای مهلک در کارگران کشاورزی می شوند که زیاد شدن شان در طبیعت به ویژه با عمر نسبتا طولانی، نابسامانی های فراوانی را دامنگیر همه موجودات زنده می کند.

۵. شمار مواد زیست کش مورد استفاده سرمایه در همه کشورها یکسان نیستند. بطور مثال فرانسه در سال ۲۰۱۱ حدود ۲۹۱ ماده زیست کش به ثبت رسیده است. هر کشوری لیست خود را داراست و ممکن است بخشی از این لیست با بقیه کشورها یکسان و بخشی دیگر نباشد. دامارک ۱۵۲، سوئد ۱۶۲، آلمان ۲۳۱ ماده شیمیایی مهلک برای سلامتی انسان را در همان سال ۲۰۱۱ مورد استفاده قرار داده اند. کالاهای تولید شده کشاورزی در تمامی جهان با هم مبادله می شوند. گفتنی است که حجم معینی از میوه، سبزی، آرد، صیفی جات و گوشت صادراتی

## آیا می دانید که:

۱. سرمایه داری برای سودآورسازی هر چه بیشتر محصولات کشاورزی و غذائی از آفت کش های قوی و سموم بسیار مرگ زا استفاده می کند. به طور مثال برای انگور ۵۱ سم، برای مركبات ۴۱ ماده شیمیائی مهلک، برای کاهش ضایعات سیب بالغ بر ۴۱ ماده سمی و برای گلابی ۲۷ سم خطروناک مورد استفاده قرار می گیرد. مواد سمی رایج برای مقابله با آفات موز بالغ بر ۱۰ نوع است که همگی بسیار مهلک می باشند. سرمایه این سموم را به کار می گیرد تا هزینه تولید این محصولات را پائین آرد، عمر مصرف و فروش آن ها را طولانی کند و از این طریق حاصل از تولید و فروش آن ها را نجومی سازد. سرمایه برای دستیابی به این سود کهکشانی، صدها نوع بیماری مهلک مرگ آور از جمله انواع سرطان ها را به جان بشریت می اندزادد.

۲. تاثیر متقابل مجموعه آفت کش ها و زیست کش های مورد استفاده همزنمان در یک محصول غذائی چنان است که آنها اثرات مخرب یکدیگر را به صورت تصاعدی افزایش می دهند و گاهی اوقات مسمومیت حاصل از ترکیب آنها صدها برابر بیشتر از تاثیر مخرب این مواد در حالت جداگانه می گردد. سرمایه به این کار نیز دست می یازد تا به بهای نابودی بشریت حجم سودها را غول آساتر سازد.

۳. استفاده از مواد آفت کش و زیست کش به تدریج مقاومت باکتری ها، قارچها و گیاهان هرز، حتی موش ها را تا دورترین مرزها بالا می برد. لذا استعمال سموم

۷. برخ آفت کش ها جهت حفاظت و افزایش بازدهی گیاه و طول عمر محصول به کار می روند. دسته دوم جهت حفاظت پارچه، چوب، لباس، کفش، چادر، رسوبات آب در حوض تصفیه خانه ها، قایق و کشتی های بزرگ مورد استفاده قرار می گیرند. خواص شیمیایی این مواد طوری است که غیرقابل انهدامند، در مقابل پادزهرها و موجودات ریز مقاومند، فقط در چربی حل می گردد و با آب شسته غمی شوند. در لایه چربی پوست گیاهان، میوه جات و صیفی جات داخل شده، پابر جا مانند. آزمایش می گویند که از سموم زیست کش به کار رفته در میوه جات از جمله مرکبات، سیب، گلابی ۸۶ درصد آنها آن ها باقی می مانند.

یک کشور می تواند محتوى مقدار بسیار عظیم تری از زیست کش در قیاس با همان حجم محصولات تولید شده کشوری دیگر باشد.

۶. نتیجه حاصل از آزمایش های گوناگون در سال ۲۰۱۳ میلادی حاکی است که در سبزی ها و صیفی جات ۳۲۸ سم زیست کش، در خشکبار شامل فندق، گدو، بادام و غیره بالغ بر ۳۰۱ زیست کش و در انواع غلات مرکب از جو و گندم و ذرت و... ۸۸ ماده سمی مرگ آور به کار گرفته می شود. سرمایه کل خورد و خوراک و پوشک و آب و هوا و زمین و دریا و جنگل و همه چیز بشر را مالامال از سموم ساخته است تا این طریق هزینه تولید را پائین، عمر مصرف محصولات را طولانی و سودها را کوه پیکر سازد.

## کارگران کوخ نشین

سال گذشته توده های بیشتری از لایه های کارگری با دستمزدهای شبه رایگان در شهر تهران از سر ناچاری به حاشیه های شهر رانده شده اند. کوچه پس کوچه های خیابان هرنزدی، اطراف جاده ساوه، محله هایی نظیر اسماعیل آباد کوچلو، تا خود ساوه (۴۰ درصد جمعیت ۲۹۰ هزار نفری ساوه که در ۲۸ محله زندگی می کنند کوخ نشین اند) و زرنده، میدان راه آهن، شوش و امام حسین، حتی در مناطق شمالی شهر هم بخانه های شهری، دو سوی بزرگراه همت، بوستان لویزان، پارک نهج البلاغه و محله فرجزاد محله هایی از این نوع اند. یکی از نقاطی که در اعتراضات آبان به مکانی برای اعتراض و شورش توده های کارگر تبدیل شده بود اتوبان امام علی است. اتوبانی که یکی از دلایل تأسیس آن رساندن سریع نیروی کار ساکن محله های حاشیه پایین شهر به بالای شهر بود که حالا مکانی شده بود برای بروز خشم همین نیروهای کار، خشمی که دلیل روشن دارد.

ما کارگران و بخصوص کارگران کوخ نشین در شورش های پیش رو می بایست با نیروی متعدد طبقاتی، شورایی و سرمایه سنتی خود این اهداف را درستور کار و عمل قرار دهیم. مصادره سازمان یافته خانه های خالی متعلق به سرمایه داران و نهادهای دولتی سرمایه، واگذاری رایگان آنها به افراد فاقد محل سکونت، خودداری از پرداخت اجاره واحدهای مسکونی متعلق به سرمایه داران، باطل سازی مالکیت همه موجران دارای بیش از یک خانه و واگذاری این اماکن به مستأجران، دفاع شورایی دست جمعی برای تحقق این خواست ها، تصرف سازمان یافته شورایی فروشگاه های زنجیره ای و تبدیل آنها به مراکز توزیع رایگان خوراک و پوشک و مایحتاج معیشتی همه انسانهای نیازمند این امکانات. تمرد از پرداخت هزینه های مراکز بهداشتی و درمانی و موسسات نگهداری از سالماندان و معلوان، آب و برق و کاز، ایاب و ذهاب شهری و بین شهری، شهریه های مدرسه و دانشگاه و مهد کودکها، امتناع کارگران این مراکز از دریافت هر گونه هزینه، حضور سازمان یافته شوراهای کارگری به جهت حمایت از شوراهای کارگری این مراکز و تصرف و خارج سازی مراکز کار از تملک سرمایه دار خصوصی و دولتی، برنامه ریزی و اداره شورایی مؤسسات توسط توده های کارگر !!

کمیسیون اجتماعی مجلس اسلامی سرمایه در ایران بر اساس آخرین آمارهای رسمی سال ۱۳۹۷ از وجود بیست میلیون حاشیه نشین در ایران خبر داده است. مطابق آمارهای رسمی، مکان زیست ۳۵ درصد از جمعیت ایران در بافت های فرسوده شهری است، یعنی بافت فرسوده ۴۹۵ شهر. اما این آمار در شهری مثل زاهدان به ۴۱ درصد و در مناطقی از استان سیستان و بلوچستان به پنجاه درصد و بیشتر نیز می رسد. به این ترتیب یک سوم جمعیت ۶۰ میلیونی کارگری ایران در محله ها و مکان هایی خارج از هر گونه استاندارد زندگی شهری، در بیوتات ها، کپر ها، حلبی آبادها، کانال های آب و فاضلاب، گور ها و نظایر آن زندگی می کنند. از استان هایی که در آن ها توده عظیمی از کارگران به نسبت بیشتر از سایر استانها در این محله ها زندگی می کنند می توان از تهران، خراسان رضوی، استان مرکزی، کرمان، لرستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان و همدان نام برد. اما روند گسترش کوخ نشینی ثابت نیست و بطور غیر قابل انکاری از روند رو به افزایش فقر کارگران تبعیت می کند. از طرف دیگر طبق آمار وزارت راه و شهر سازی رژیم اسلامی سرمایه فقط در تهران تا پایان سال ۹۵ بالغ بر یک میلیون و ۴۰۰ هزار واحد مسکونی خالی وجود داشته که این تعداد مسلمان تا کنون کاهش نیافته بلکه بنابر افزایش کوخ نشینی تعداد این واحد های مسکونی که تماماً به سرمایه داران تعلق دارد افزایش نیز یافته است. آخرین آمارهای وزارت راه و شهر سازی و شهرداری سنندج، حاکی از آن است که بیش از ۵۰ درصد جمعیت شهر در نواحی نظیر محله نایسر زندگی می کنند که رشد و گسترش آن ها به نسبت بیشتر از سایر محلات است. کافی است در برجه زمانی کوتاهی ابعاد بیکار سازی ها، افزایش قیمت مایحتاج ضروری زندگی روزانه کارگران و هزینه ای اجاره مسکن توسط مالکان خانه های مسکونی فزونی گیرد تا توده وسیع دیگری از کارگران را راهی برهوت فقر، گرسنگی و کوچ به این محلات نماید. در این میان، شهرهای مریوان و سنندج، بیشترین تعداد محله و جمعیت حاشیه نشین را دارند. طی دو

## قیام بهمن

۴۱ سال پیش،

روزهای آخر بهمن،

روزهای شکست درس آموز.

روزهایی که دژهای پایداری دشمن را

یکی، یکی می‌شکستیم و سرود فتح

می‌خواندیم!

ما کارگران

خیل عظیم شکنندگان دژها را،

تشکیل می‌دادیم.

تصمیم و پیگیر،

با کینه‌ای مقدس،

موج گلوله دشمن را،

عقب می‌راندیم،

و مرگ را با همه تهاجمش،

تحفیر می‌کردیم،

تا بشکنیم،

هر کدام، فرمان شکستن می‌دادیم،

و می‌پنداشتیم، که فاتحیم.

ما خالق جهان کنونی انسانها بودیم،

حال آنکه خود، هیچ چیز نداشتیم،

و زندگی یک مخلوق دردمد را،

با تمامی تلخی، شرنگ می‌کردیم.

تمامی ماشین‌های ناسیونال، ولوو، بنزخاور را،

ما می‌ساختیم،

هر روز هزارها،

حال آنکه خود حتی، بلیط اتوبوس را،

با عسرت تمام

خرید می‌کردیم.

پارچه‌های گران قیمت "جهان"

که، اعیان شهر،

با پوشیدنش،

"شرافتمند" می‌شدند،

با دستهای رفیقان ما،

با دست کارگران "جهان چیت"

بافته می‌شد،

اما،

ما خود لباس نداشتیم،

و نوباوگان ما،

روزهای سرد زمستان را،

بی‌هیچ لباسی،

به مدرسه می‌رفتند.

آنان بخارتر این بی‌لباسی،

تحقیر می‌شدند.

ما کارگران،

با از دست دادن محصول کار خود،

محکوم و پابرهنه و بی‌خانه،

زندگی می‌کردیم.

باید که می‌شکستیم،

باید که می‌کنیم،

پایه‌های حکومت بورژواها را،

ما کار درستی می‌کردیم،

اما،

ما یک چیزاساسی را،

اندیشه نمی‌کردیم.

ما می‌تاختیم و می‌شکستیم،

اما صرف شکستن کافی نبود،

شکستن ما نیز عین ساختنمان بود.

در کارخانه می‌ساختیم،

اما نه بهر خویش،

در عرصه ستیز نیز،

می‌شکستیم، اما، نه برای خود،

در کارخانه، اردوی کار بودیم،

در عرصه ستیز نیز، اردوی رایگان پیکار بودیم.

راز شکست تلخ ما، در همین نهفته بود،

ما از هیچ تدارک لازم،

برای راندن بورژواها،

برای محو حاکمیت سرمایه،

برای لغو کار مزدی،

برای بربایی جامعه‌ای نوین،

برخوردار نبودیم.

ما عاصیان بهره‌کشی،

تهها به انقلاب و به شورش،

ایمان داشتیم.

فردای انقلاب!!،

زندگی ما،

از گذشته‌های ایمان،

بسی بدتر بود.

پیر موبد دغلکاری،

که مفت طریقت سرمایه بود،

بر جای شاه سابق سرمایه،

حکم می‌داد،

او مظہر اخوت تاریخی خدا،

با استثمارگران بدسگال بورژوا بود.

ما شکست خوردیم،

اما،

در راستای این شکست،

راز مهم فتح آتی خود را

ولو اندک، ملس کردیم.

دریافتیم،

که برچیدن بساط سرمایه،

محو ریشه‌ای کار مزدوري،

تنها درفش راستینی است،

که در پیکارهای آتی خود،

با زور بازوan استوار خویش حمل کنیم.

## انتخابات و چاره کارگران!

ویرانه خوابی، بی بهداشتی، بی داروئی، بی آموزشی، تبعیضات جنایتکارانه جنسیتی، آلودگیهای بسیار وحشت آور زیست محیطی، کودک کشی، فساد و فحشاء، جنگ افروزی ها و قمایی اشکال سبیعت و بربریت موجود در دنیای حاضر است. جنگ ما علیه این سیه روزی ها و علیه سرمایه داری به عنوان بانی و باعث و سرچشمه و زایشگاه کل این ها است. «حق رأی» مورد تأکید پرچمداران دموکراسی، «حقوق بشر» و «جامعه مدنی مالامال از آزادی» احزاب یا دولت ها، حاکمان یا اپوزیسیونها، در ناب ترین و ژرف ترین نوع خود برای ما کشثار حق رأی واقعی انسانی، کفن و دفن و نابودی حق پیکار ما علیه بنیاد وجود سرمایه داری و خاکسپاری این حق در گورستان نظم بردگی مزدی است. راه رهائی ما از جهنم وحشت و دهشت حاکم، راه خلاص ما از هر میزان فشار استثمار و سبیعت سرمایه داری نه رفتن پای صندوق رأی یا آویختن به سناریوی تحریم که فقط اعمال قدرت متحد سازمان یافته شورائی علیه سرمایه داری است. باید این راه را پیش گیریم. در این راه دست همدیگر را بفساریم. باید یک قدرت متشکل طبقاتی ضد سرمایه شویم.

کل این جماعت اعم از حاکم یا اپوزیسیون، طرفدار شرکت یا خواهان تحریم، راست یا چپ، مسلمت جو یا میلیتانت و «سرنگونی طلب» کلام مشترکی دارند، بنمایه حرفشان یکی است. همگی خواستار بقای سرمایه داری هستند و صد البته که این خواست را با کهکشانی از وارونه بافی ها، دروغ پردازیها و فریبکاری ها به هم می آمیزند، آرایش می دهند و آماده تزریق به شعور ما می سازند. صدر و ذیل مناقشات آنها حول چگونگی برنامه ریزی، شکل مالکیت و سیمای صوری سازمان کار سرمایه، شیوه تحمیل سرمایه داری بر ما، سهم لایه ها و بخش های مختلف بورژوازی از حاصل استثمار و حشیانه ما و مکان و موقعیت هر کدام در ساختار حاکمیت سرمایه داری است.

انتخابات مسأله ما توده های کارگر نیست، برای ما دموکراتیک ترین نوع آن با دیکتاتوری ترین شکلش علی السویه است. معضل زندگی ما این نیست که چه کسانی، کدام احزاب یا کدامین مافیاها، سرمایه داری را برنامه ریزی و بر ما تحمیل می نمایند. مشکل ما نفس وجود سرمایه داری به عنوان سرچشمه و منشأ استثمار، شدت روزافزون و مرگبار و کوبنده استثمار، فقر و گرسنگی و کارتون خوابی،

آنان که بر رفقت پای صندوق های «رأی» اصرار می ورزند و احزاب، افراد، مخالف یا گروههای که از تحریم انتخابات سخن می رانند، همگی سر و ته یک کرباسند. بخش های مختلف ارتجاج بورژوازی هستند، در غیر این صورت مسخ شدگان فریب خورده این یا آن لایه و باند طبقه سرمایه دارند. حاکمان می گویند به ما رأی دهید تا نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی بشرستیز سرمایه داری را همان گونه که امروز هست بر شما تحمیل کنیم و این نظام را به بهای تعمیق هر چه بیشتر فقر و گرسنگی و فلاکت و بی خامانی و گورخوابی توده کارگر حفظ نمایم و بقا بخشمیم. منادیان تحریم حرفشان این است که انتخابات حاضر دموکراتیک نیست، تحت کنترل شورای نگهبان است، صندوق های رأی را عوض می کنند، مهره های دلخواه را راهی مجلس می سازند و لیستی از این ادلہ که سالیان متمادی است تکرار و تکرار می شود.

## چرا سرمایه داران و دولت آنها مبارزات ما را به هیچ می گیرند؟

زمانی همه حرف ها حول این می چرخید که باید اعتراض کرد، چرخ تولید را از چرخش باز داشت، شورش خیابانی راه انداخت، فریاد سرنگونی رژیم سر داد، دست به قیام زد و رژیم حاکم را ساقط ساخت. از سراسر قرن بیستم و کارنامه جنبش

کارگری در آن سده که بگذریم، حتی در همین چند دهه و چند سال اخیر کل این کارها را ما در جامعه ایران انجام داده ایم. اعتصابات ما غیرقابل شمارش است. هر چند وقت یک بار خیزشی عظیم ترتیب داده ایم، چند دهه قبل یکی از درنده ترین رژیم های تاریخ سرمایه داری را سرنگون ساختیم، همه این کارها را کرده ایم اما امروز وضعمان از گذشته بسیار بدتر و فاجعه بارتر است. فقر و گرسنگی و بی خامانی و ویرانه نشینی و بی بهداشتی دامنگیر ما چند برابر شده است. فشار دیکتاتوری و بربریت و زندان و شکنجه و کشتار و حمام خون ها بر ما دهها بار سهمگین تر شده است. تبعیضات

بینند. هیچ چاره ای نیست سوای آن که یک قدرت سازمان یافته شورائی سراسری ضد کار مزدی گردیم. راه احراز این قدرت نیز اعتصابات پراکنده روز، هر چند کثیر و بی شمار یا شورش های فاقد استخوان بندي و افق و آگاهی ضد سرمایه داری نیست. باید راه تصرف کارخانه ها را پیش گیریم، خانه های خالی سرمایه داران را به تصرف آریم، تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی را افق پیش روی کنیم، بمرتبط مبارزه برای این اهداف است که نیاز به سازمانیابی سراسری شورائی ما را در خود خواهد پیچید، به سوی همدیگر خواهد راند، در این راستا ما یک قدرت طبقاتی تعیین کننده تاریخ آفرین خواهیم شد و به هر میزان که چنین گردیم. سرمایه داران و دولت آنها خود را مجبور به عقب نشینی در مقابل ما خواهند دید. با چنین جهتگیری است که آماده امحاء بردگی مزدی و بربانی جامعه نوین خواهیم شد.

صرف بر سر چگونگی تقسیم و بازنگشیم اضافه ارزش های حاصل استثمار پرولتاریای بین المللی، بر سر سهام مالکیت، قدرت و حاکمیت سرمایه است. این را به اندازه لازم توضیح داده ایم و در اینجا قصد تکرار آن را نداریم. سحن حاضر پیرامون گوشه ای از وضعیت استثمار و زندگی کارگران در قله های رفیع صنعت، مدنیت، دموکراسی و حقوق بشر سرمایه داری است.

جامعه سوئد از جمله این قله ها، حتی از برخی لحاظ در سینه آنها است. در سوئد مطابق آمارهای رسمی بیش از ۲۵ درصد جوانان میان ۱۶ تا ۲۴ سال بیکارند، در حال تحصیل هم نی باشند، با همه توان در جستجوی کارند، از زمین و آسمان سرمایه در معرض اعتماد و در تیررس شکار سرمایه داران مردارخوار فروشنده مواد مخدومی باشند. درصد

دستور حی و حاضر پیکار کیم. تنها از این طریق است که می توانیم یک قدرت طبقاتی سازمان یافته تاریخساز شویم، با اعتصابات پراکنده، حول افزایش مزد یا حصول مطالبات معوقه، با شورشهای خیابانی فاقد استخوان بندي، انسجام، دورنمای راهبرد شفاف ضد سرمایه داری، با رژیم ستیزی کاملاً توخالی بدون هیچ بار طبقاتی سرمایه ستیز نمی توان قدرت شد. ما در وضعیت موجود هیچ قدرتی نیستیم، هیچ تهدیدی برای هستی نظام بردگی مزدی نمی باشیم، هیچ خطری برای موجودیت سرمایه داری به حساب نمی آییم، واقعیت روز جنبش ما این است و مادام که چنین است هیچ سرمایه دار یا دولت سرمایه به اعتراضات ما وقوع نمی گذارد. تلقی مشترک آنها این است که کارگران اعتصاب می کنند، نتیجه ای نمی گیرند، خسته می شوند و به سر کار باز می گردند، اگر هم تعطیل چرخه تولید را متضمن زیان سنگین بینند با مشاهده وضع روز جنبش ما اصلاً دستپاچه نمی گردند، هزار، هزار کارگر بیکار آماده فروش هر چه بی بهادر نیروی کار را در مقابل کارخانه می

بردن رژیم ها نیز هیچ دردی چاره نمی گردد. باید اعصاب کرد، دست به شورش زد، رژیم ها را ساقط ساخت، اما باید حتی کل این کارها را حلقه های زنجیره سراسری مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری ساخت. باید اعتصابات محصور در چهاردهیواری کارخانه ها را اعتصاب سراسری کل طبقه خود برای خارج سازی سهم هر چه عظیم تر حاصل استثمار و کار خویش از چنگال سرمایه کنیم، شورش های ما باید مکمل اعتصابات سراسری ما باشد و عقب نشینی هر چه عظیم تر طبقه سرمایه دار و دولتش از ادامه تسلط بر کار و تولید ما را هدف گیرد. رژیم ستیزی ما باید مظهر جنگ طبقاتی علیه کل سرمایه از جمله دولت سرمایه داری گردد. باید به جای مطالبه مزد بیشتر، تسلط کامل بر سرنوشت کار و تولید و زندگی را دورنمای عاجل پیکار خود سازیم. به جای خواست کاهش تعییضات جنسیتی یا آلوگی های زیست محیطی، جنگ کل آحاد طبقه علیه بنیاد موجودیت بردگی مزدی، ریشه و اساس هر استثمار و آلوگی و تباہی و ستم و تعییض را

## نیروی کار رایگان و جنبش کارگری مدفون

جنسيتی و همه اشکال بشرستیزی، جزء درنده ترین وحش طبقه جهانی خود هستند کاملاً بدیهی است. اما گرفتن سنگ پشت این واقعیت تیره و حشتناک، با هدف تطهیر و تقدس سرمایه داری یا سرچشم کل استثمار، بوربریت ها، آزادی کشی ها، فقر، جنگ افروزی ها و سایر فاجعه های انسانی موجود دنیا، کثیف ترین و شنیع ترین فریبکاری ها به نفع سرمایه و علیه ۶ میلیارد نفوس طبقه کارگر جهان است. ما به کرات و به تفصیل تشریح کرده ایم که کل طبقه سرمایه دار دنیا یا کل سرمایه جهانی در تشید هر چه موحش تر استثمار کارگران جهان و در طوفانی ساختن هر چه فاجعه بارتر فقر و گرسنگی و بی بهداشتی و بی درمانی و سیه روزی های کل کارگران جهان شریک، هم کاسه و همسنگند. جدالها حتی جنگهای جهانی میان آنها

اپوزیسیون های راست و چپ بورژوازی به توده کارگر ایران القاء کرده اند که سرمایه داری به ذات خود بی عیب است!! اشکال فقط در نوع «نقی و رانت»؟؟!! اسلامی، فاسد، غیرشفاف، سوء مدیریتی، میلیتاریستی، تجارتی، بساز و بفروشی یا رشد نکرده آن است!!! اینکه سرمایه داران ایرانی، طبقه سرمایه دار و رژیم اسلامی بورژوازی در شدت استثمار کارگران، در حمام خون علیه جان، حقوق ابتدائی انسانی، آزادیهای اجتماعی، معیشت و امکانات اولیه زندگی توده کارگر یا کودک کشی، آپارتاید

کارفرمائی» و نامهای دیگر به سرمایه داران می پردازد، تا آنان یعنی صاحبان سرمایه این جمعیت عظیم کارگری را بدون هیچ دستمزد تا هر کجا می خواهند آماج استثمار قرار دهند!! به بیان دیگر سرمایه داران سوئی سهم ستگی از کار توده های کارگر را تملک می کنند تا در قبال دریافت آن صدها هزار کارگر را رایگان و بدون هیچ مزد استثمار کنند دولت سرمایه سهم دیگری از کار پرداخت نشده طبقه کارگر هم را زیر عناوین گوناگون دیگر، هزینه بازتولید نیروی کار این کارگران جویای کار می نماید، تا آنها مفت و مجاني برای سرمایه داران کار کنند و رودهای پرخوش سودشان را پرخوش تر گردانند. کل این راهبرد، سیاست و «راه حل پردازی» که به صور گوناگون اعمال و اجرا می گردد، در دموکراسی و جامعه مدنی و حقوق بشر سرمایه داری اسکاندیناوی، «راه چاره های بازار کار» نام دارند.

دارند، آنها برای طبقه سرمایه دار، برای سرمایه اجتماعی سوئی نقش نیروی کار سراسر رایگان و بدون هیچ بها را ایفاء می کنند. عده کمی که هیچ کاری نمی کنند، خورد و خوارک، لباس، پوشک و مخارج زندگیشان را کارگران پدر یا مادر تضمین می نمایند و اکثریتی که کار می کنند، بهای نیروی کارشان را طبقه کارگر سوئی از طریق مالیات های گراف به عهده می گیرد. روای کار این گونه است که دولت سرمایه داری به عنوان سرمایه تشخّص یافته در ساختار مالکیت و قدرت و حاکمیت و نیروی برنامه ریزی نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی، سهم معینی از کار طبقه کارگر را در شکل مالیات یا بخشی از کوهسار کار پرداخت نشده این طبقه، به تملک خود در می آورد. از این بخش، اقلام سهمگینی را زیر عناوین مختلف و متعدد مانند «کمک به اشتغال»، «هزینه شروع اشتغال»، «کاهش مالیات

چشمگیری از آنها به گونه فاجعه باری در دام این وحش هستند. سوای اینها از کل جمعیت در سن کار طبقه کارگر سوئی، به صورت آشکار و اعلام شده، بیش از ۷ درصد و به طور واقعی و البته باز هم اعلام شده، بالغ بر ۲۰ درصد، مطابق عرف سرمایه بیکار تلقی می گردد. نکته اساسی، حیاتی، آموختنی و دانستنی آنست که این جمعیت ۲۰ درصدی و گاه ۲۵ درصدی و پاره ای اوقات بیشتر، همگی یا غالبا در طول هر شبانه روز یک شیفت کامل برای طبقه بورژوازی کار می کنند، همسان کارگران شاغل و حشیانه استثمار می شوند. یا اضافه ارزش های ابوبه تویید می نمایند و یا نیروی کارشان شرط حتمی بازتولید و روند ارزش افزایی سرمایه است. این خیل کثیر کارگر مثل همه همزنجیران می فرسایند و سرمایه تویید می کنند اما هیچ ریالی از هیچ سرمایه دار خصوصی یا دولتی دریافت نمی

انکار شده است. افراد جان خود را از دست داده اند در حالی که گزارش مبتلا بودنشان به بیماری مدتی پس از فوت آن ها از سوی رژیم منتشر گردیده است!! بعلاوه به فاصله فقط چند ساعت از انتشار خبر مربوط به نخستین مبتلایان و مرگ و میرها در شهر قم معلوم می گردد که دامنه سرایت ویروس رعب انگیز است و جمعیت کثیری حامل کرونا هستند!! کل شواهد حاکی است که رژیم مطابق معمول هیچ تدارکی برای دفاع از جان انسانها در مقابل این بیماری مهلك دارای بیشترین ظرفیت اپیدمیک دستور کار نکرده است. از این مهم تر و هولناک تر اینکه رژیم متصرف است تا هر تلاش هر سکنه جهنم سرمایه داری برای خبررسانی پیرامون بیماری، ابعاد انتشار بیماری یا شمار مرگ و میر ناشی از سرایت گستردگی بیماری را به موضوعی امنیتی تبدیل نماید. سخن از شیوع ویروس را «اقدام علیه امنیت ملی» اعلام دارد!!! هر تلاش هر عده

بیماری را کاهش داد. موضوعی که طبیعتا دستور کار هیچ دولت سرمایه داری در هیچ کجای دنیا نیست، زیرا جان انسانها در چرخه ارزش افزایی سرمایه و بازار داد و ستد نظام بردگی مزدی بی ارزش ترین کالاها است. با این وجود ولو به خاطر چالش معضلات اقتصادی، مقابله با افت بازار انبساط و کاهش سودها هم که شده، در برخی جوامع از جمله چین دست به کارهای زده اند، قرنطینه هایی دائز نموده اند و اقداماتی کرده اند. ماجرا در جهنم سرمایه داری ایران و میدان تاخت و تاز رژیم اسلامی بورژوازی کاملا متفاوت است. در اینجا همین دو روز پیش وزیر بهداشت دولت روحانی در نهایت بیشمرمی اعلام داشت که هیچ رد پائی از ورود ویروس کرونا به داخل مزهای ایران مشاهده نشده است!! این بدان معنی است که نه فقط هیچ سخنی از هیچ قرنطینه ای برای افراد حامل ویروس در میان نبوده که حتی ابتلای آنها هم

## ویروس کرونا در معیت سرمایه داری ایران و رژیم اسلامی سرمایه

دو کارگر سکنه جهنم سرمایه داری ایران بر اثر ابتلا به ویروس کرونا جان باخته اند. وقوع این فاجعه را تمامی خبرگزاری های رسمی دنیا تأیید کرده و اعلام داشته اند. همه می دانند که ویروس کرونا پس از سرایت به انسان ها حدود دو هفته طول می کشد تا آثار بالینی ابتلا به بیماری ناشی از آن ظاهر گردد. در طول این دو هفته فرد حامل ویروس منبعی جوشان و انفجارآمیز برای گسترش اپیدمیک بیماری است و بر همین اساس باید با قرنطینه کارساز همه افراد مشکوک، ایجاد بیشترین امکانات پزشکی و اتخاذ کلیه تدابیر بهداشتی خطر شیوع سراسری

واقعی، نه طبیعت که سرمایه داری است. به این دلیل بسیار شفاف که سرمایه داری اگر با فرض محال بخواهد سد راه زایش، سرابیت و اپیدمی بیماری ها گردد از قمامی امکانات لازم برخوردار است. سرمایه این کار را نمی کند زیرا فقط به سود و خودگسترش خود می اندیشد، زیرا جان انسان ها برایش فاقد هر نوع ارزش است. سرمایه است که منشأ و بانی واقعی شیوع کرونا است. سرمایه است که با امتناع از پیش گیری ها موجد اشاعه هر چه هولناک تر ویروس شده است. سرمایه و دولت سرمایه داری است که قاتل کارگران مبتلا به بیماری است. این امر در جهنم سرمایه داری ایران، در رابطه با طبقه سرمایه دار و رژیم اسلامی سرمایه ابعادی از همه لحاظ عظیم تر و رعب انگیزتر دارد. باید دست به کار پیکار علیه جنایت سرمایه در این میدان گردید. کل مراکز کار و تولید را به خاطر جلوگیری از خطر انتشار تعطیل کرد، باید دولت سرمایه را مجبور ساخت تا آخرین ریال دستمزدها را در قمامی طول دوره تعطیل تقبل بنماید. دولت سرمایه باید همه تجهیزات ضروری برای حفظ جان کارگران بخش درمان را فراهم آرد، باید رژیم اسلامی بورژوازی را مجبور نمود تا کل هزینه پیشگیری دارو و درمان ساکنان جامعه را پذیرا گردد.

همبستگی و همراهی آنها برای کمک به همدیگر نیز اقدام علیه امنیت ملی تلقی شده و به زندان و شکنجه و گاه اعدام منتهی گردیده اند!!! فاجعه اما به اینجا ختم نمی شود. ویروس کرونا در جهنم سرمایه داری ایران، در جامعه ای که ۷۰ درصد جمعیت کارگرش از ابتدائی ترین امکانات بهداشتی و دارو و درمان محروم هستند، در دوزخی که آلدگی های زیست محیطی بیش از همه جای دیگر بیداد می کند، در نقطه ای که اعتیاد و فقر و آوارگی و فلاکت و بی غذائی و بی داروئی انفجارآمیز است، در جانی که کارگران بخش درمانش از هیچ امکان، حفاظت، مصنوبیت و پوشش لازم برای فرار از افتادن در ورطه بیماری برخوردار نیستند، آری در این وحشت زار می تواند با بیشترین سرعت ها اپیدمی شود، می تواند در عرض چند روز همه جا گسترش و فرایگر شود. مبتلایانش می توانند فوج فوج تسلیم مرگ شوند. همه اینها را با آنچه بالاتر در مورد عملکرد پسرستیزانه جمهوری اسلامی و سرمایه داری ایران گفتیم جمع زنیم. چشم انداز بسیار وحشتناک و دهشت زا است. پیام ما به توهه های کارگر این است که اعتراض علیه این وضعیت را به حوزه پیوسته ای از پیکار جاری روز خود تبدیل کنند. سرچشمه بیماری مثل تمامی بلیه های دیگر به طور

کارگر برای کمک به همزنگیران مغلول را توطنه بیگانگان و همکاری با دشمنان خواند!! هر انتقاد از درندگی و جنایت رژیم در امر استخار، کتمان و انکار کثرت شمار مبتلایان، عدم قرنطینه کردن حاملان ویروس، یا دارو و درمان بیماران را «محاربه با خدا و رسول» تلقی کند!! زندان ها را از کارگران و انسانهای دردمد آماده کمک رسانی به بیماران یا در تدارک جلوگیری از گسترش اپیدمی پر سازد. معتبرضان به قصور رژیم از کمک های بهداشتی و پزشکی را به بیدادگاهها بسپارد و به انبوه جنایات دیگر دست یازد!!! اقداماتی که همگی در کارنامه سیاه انسان سنتیزی دولت اسلامی بورژوازی ایران به اندازه کافی بر هم تلبیار است. شمار کارگرانی که تا همین امروز به جرم کمک به سیل زدگان، زلزله زدگان، آوارگان، گورخوابان، کودکان کار، معتادان یا گرسنگان مجبور به تن فروش در شکنجه گاهها به سر می برند از حد افزون است. معضل طبقه کارگر ایران در طول ۴۱ سال حاکمیت فاشیسم اسلامی بورژوازی در شرایط وقوع زلزله ها، جاری شدن سیل ها یا حوادث به دروغ «طبیعی» و در اساس مولود سرمایه داری، فقط آن نبوده است که کارگران زیر فشار گرسنگی و بی خامانی از حداقل مصنوبیت در مقابل بلaha برخوردار نبوده اند بلکه هر نوع

## مسئله دستمزد و چانه زنی های آخر سال

و تولید را به سود و افزایش هر چه غول آساتر سرمایه اختصاص دهد و کارگر نیز برای جلوگیری از فقر و فلاکت و بی خامانی مرگبارتر می کوشد، مبارزه می کند و در این راستا خواستار بهای افزون تر نیروی کار می گردد. همزمان، این هم واقعیتی زخت و عریان است که در بطن این کشاکش ما شاهد پائین رفتن مستمر بهای نیروی کار و قدرت خرید و چانه زنی های هر روزه و هر ساله خود هستیم. قانون سرمایه در این مورد هم با تمام قدرت زنجیرهای جدیدی می سازد تا به کمک آن ما کارگران را به برداگان هر چه مفلوک تر، زبون تر و بی قدرت تر مبدل سازد. تسلط کار مرده یعنی سرمایه بر کار زنده هر چه محکم تر و آهینه تر گردد. در این میان هر کارگر منصف و آگاه باید این سوال را از خود بکند، تا کی باید «در بر همین پاشنه بچرخد؟ مگر ما کارگران در ایران و یا کارگران در جهان کم مبارزه کردهایم؟

### منصور

هر وقت به آخر سال نزدیک می شویم، شاهد چانه زنی سرمایه داران و دولت آنها یعنی جمهوری اسلامی از یک طرف و کارگران از سوی دیگر می گردیم. این چانه زنی ها از هر دو طرف جدی و واقعی است. تا زمانیکه سرمایه داری باقی است و دو طبقه متخاصم کارگر و سرمایه دار در مقابل هم قرار دارند، این کشمکش نیز جاری است. اساس کار طبقه مالک سرمایه آن است که سهم هرچه پر عظمت تر حاصل کار

که چنین است و تا زمانی که سرمایه داری حاکم است ما مطلقاً بازنه ایم و هیچ تضمینی برای اینکه حتی فردا قادر به فروش نیروی کارمنان باشیم هم وجود ندارد. در این چانه زدنها صاحبان سرمایه همیشه برندۀ اند، چون ما بعنوان دو قدرت مساوی وارد مبارزه نمی‌شویم. سرمایه داری قدرت مسلط و مختار اقتصادی، سیاسی، نظامی، پلیسی، فرهنگی، شستشوی مغزی و همه چیز است و ما فقط نیروی کار خویش را داریم. سرمایه داری این را عین عدالت می‌داند و حق خود می‌داند که ما را تا ابد در همین وضعیت نگه دارد. تا زمانی که ما کارگران بر سرنوشت کار و تولید و زندگی خود مسلط نشویم. تا موقعی که برده مزدی هستیم شاهد رقت بارتر شدن روزافزون زندگی خود خواهیم بود. هر سال باید شاهد چانه زدن بر سر حداقل دستمزد و یا مزد «عادلانه»!!! و غیر عادلانه و غیر انسانی باشیم. هر روز بیش از روز قبل و هر سال بیش از سال قبل شاهد از دست دادن قدرت خرید خود و پائین رفتن سطح زندگی خود و هم طبقه ای های خود باشیم. هر سال شاهد محکم تر شدن زنجیرهایی که بر دست و پایمان قفل است باشیم. باید به این وضع پایان داد و می‌توان پایان داد.

و یا کم چانه زنی نموده ایم؟ با هر معیار و ابزاری که محاسبه کنیم بیش از اندازه مبارزه کرده ایم. اما زندگی ما نه فقط بهتر نشده که هر روزمان از روز قبل و خیم تر و فاجعه بارتر شده است. ما نمی‌گوئیم که جریانات موسوم به «تشکلهای کارگری» مبارزه نکرده اند، همچنین ادعا نمی‌کنیم که این مبارزات اینجا و آنجا به افزایش دیناری مزد یا بهبودی در بیمه درمان عده ای کارگر منتهی نشده است. حرف ما آنست که این شکل مبارزه نه هیچ خراسی بر مناسبات و ساختار قدرت سرمایه داری انداخته است و نه از ابعاد فقر و گرسنگی و بی خامانی و بدیختی های دامنگیر طبقه بین امللی ما کاسته است. بهای نیروی کار می‌تواند شبه رایگان یا مقداری بیشتر باشد، شاید برای عده ای کارگر کفاف باز تولید نیروی کار را بدهد و برای جمعیتی بسیار عظیم تر به هیچ کجای وسائل ابتدائی معیشتی هم نرسد و هیچ دردی از بی مسکنی و بی بهداشتی و بی آموزشی و بی درمانی دامنگیر را حل نکند. سخن این است که اصلاً چرا ما مزدبگیر باشیم، چرا باید عظیم ترین بخش حاصل کار ما سرمایه شود و خدمان فقط به جزء بسیار محقر و ناچیزی از آن دست یابیم؟ آن هم به آن اندازه که نمیریم و فردا هم برای سرمایه دار کار کنیم؟!! چرا ما باید این گونه زندگی کنیم و چرا خود را محکوم به این نوع زندگی دانیم؟!! مادام

و جنبشی خود انگیخته نداشته اند. به فرمان این واحد های بورژوازی به چپ چپ و راست راست می‌شوند و طی برنامه ای از پیش تعیین شده در یک یا حد اکثر دو روز دست از کار می‌کشند و به اصطلاح اعتصاب با برنامه می‌کنند! عمق فاجعه در مورد کارگران هند این است که آنچنان در زمین گیری، استیصال و تباہی فرو رفته است که اعتراض برنامه ریزی شده و ابلاغ گردیده به دولت سرمایه را فتح الفتوح پیکارها و رکورد پیروزی ها می‌بینند! اتحادیه ها و بخصوص حزب منحط باصطلاح کمونیست هند با برنامه ریزی و زیرکی، کارگران را آن طور که می‌خواهند و آن وقت که می‌خواهند به صفت می‌کنند، راهی می‌آیند و خیابان ها می‌نمایند تا از این طریق و با چانه زنی با بخش قالب طبقه حاکم، سهم بیشتری در قدرت و برنامه ریزی سرمایه یابند.

سطح رفاه و زندگی کارگران هند با وجود دموکراسی و آزادی تشکل و سندیکاهای تفاوتی با زندگی کارگران محروم از این موهاب! در ایران و چین و برخی

دیزی و تأیید اتحادیه های پر قدرت و حزب کمونیست اردوگاهی آن انجام نمی‌دهد. از نوامبر ۲۰۱۷ تا کنون، کارگران بانکها در هند، که زیر استیلای اتحادیه های منحط سندیکالیست می‌باشند، برای افزایش ناچیز دستمزدها بارها و با فرمان سران اتحادیه اعتصاب چند روزه ای را بدون هیچ گونه نتیجه ای ترتیب داده اند. در طی همین سال ها روزنامه های احزاب چپ اروپا و احزاب ایرانی برادر آن ها با تیترهای درشت درج کردند که «اعتصاب ۱۸۰ میلیون تن از کارگران هندوستان، یعنی بزرگترین اعتصاب کارگری در تاریخ» صورت گرفته است! در دو روز ژانویه سال ۲۰۱۹ حدود ۲۰۰ میلیون کارگر هندی، همچون سال های گذشته، به فرمان اتحادیه ها اعتصاب سراسری را با احترام به سرمایه و رعایت تمامی قوانین بورژوازی بسیار متین و بدون کمترین نتیجه ای از سر گذاراندند! روند این اعتصبات همواره چنین بوده که کارگران هند تحت استیلای سندیکالیسم منحط سرمایه مدار و حزب کمونیست پوسیده رفرمیستی اردوگاهی هیچ گونه اختیار، ابتکار

## کارگران هند، اسیر رفرمیسم

ابراهیم پاینده

هند مدت ها است لقب پرافتخار! بزرگترین کشور دموکراتیک جهان و مدنیت پارلمانی است را از جانب جامعه ملل سرمایه به خود اختصاص داده است. نگاهی به وضعیت زندگی کارگران هند، فشار کار سهمگین، روزانه کار طولانی، شرایط مرگبار کار، گرسنگی، فقر، عدم وجود ساده ترین امکانات بهداشتی، در همان حال که ماهیت جنایتگر نظام سرمایه در این کشور را برملا می‌کند، سطح اسفبار مبارزه کارگران هند را نیز نشان می‌دهد.

جمعیت کارگری حدود ۷۰۰ میلیونی (تفاوت چندانی با تعداد کارگران چین ندارد) این چهارمین اقتصاد سرمایه داری جهان، هیچ حرکتی بدون اجازه، برنامه

علت اصلی زندگی فلاکتیبار ما کارگران در همه جای جهان، با یا بدون وجود دموکراسی و آزادی حق تشكل، این است که به رغم اعتصاب، اعتراض و شورش های سراسری علیه سرمایه هنوز موفق به ایجاد نیروی مستقل سرمایه ستیز کارگری که در مقابل طبقه حاکمه عرض اندام کند و آن ها را به عقب براند نگردیده ایم. ما می بایست از این فراتر رویم و به قدرتی سرمایه ستیز، شورائی و سراسری تبدیل گردیم که حتی شکست هایمان سر چشمه تجربه و اندوخته پیروزی های بعدی گردد!!

ابراهیم پاینده - فوریه ۲۰۲۰

نظام کار مزدی، قانون گرایانه، آویزان به نظم نسخه پیچی سرمایه، در راستای حصول اجماع با سرمایه داری نگردیده اند. سندیکالیسم همواره مشروعیت و جواز مصرف خود را از نظام قانون سرمایه، طبقه سرمایه دار و پارطیاتاریسم آن گرفته است. کارگران همه جا، همواره و از همان آغاز راه تشكل، همپیوندی، همچوشی طبقاتی و ضد سرمایه داری پیش گرفتند و خودانگیخته، خودجوش، بنابر هستی اجتماعی اشان و تا آنجا که درک طبقاتی و تجربه مبارزه طبقاتی اشان امکان می دهد این قدرت را وارد میدان می کنند.

جهانی دیگر جهنم سرمایه داری ندارد. بخصوص در ایران، ما کارگران که طوق برده‌گی و گوش بفرمان بودن سندیکا و احزاب بالای سر را نداریم، هنگامی که علیه شرایط کار، زندگی و هستی اجتماعی خود دست به اعتراض و اعتصاب می زیم، بسیار رادیکال تر با سرمایه وارد نبرد می شویم و اگر شکست هم می خوریم این حاصل چانه زنی ها و بدنه و بستان های سندیکاها و احزاب جهت سهیم شدن در قدرت نیست.

هیچ گاه، در هیچ گوشه تاریخ، کارگران شیفته و دلباخته سندیکالیسم نبوده اند و دست به کار ساختن سندیکا یا اتحادیه و مبارزه اتحادیه ای در چارچوب

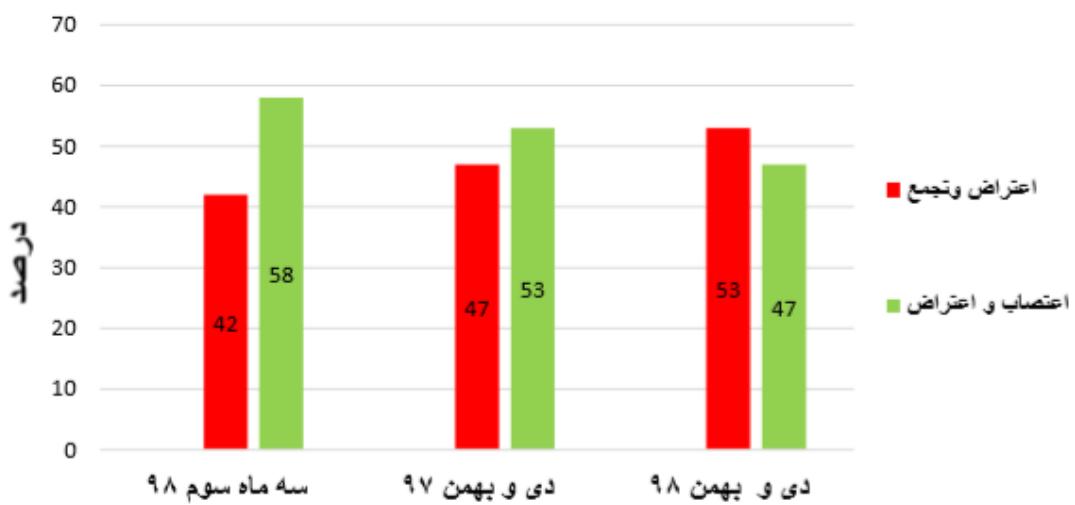
## جنبش کارگری ایران در بهمن سال ۱۳۹۸

اعتصابات بهمن امسال نسبت به سال پیش فراوان نیست. بخش مهمی از این اعتصابات مانند سال پیش بر سر دستمزدهای معوقه است. اما هستند اعتصاباتی که برای جلوگیری از کاهش دستمزد یا مقاومت در مقابل کاهش خرد کننده مزدهای واقعی صورت گرفته اند. تعداد کل اعتراضات و اعتصابات بهمن سال پیش ۱۳۴ بود در حالی که امسال از ۹۱ بالاتر نرفت. علاوه بر این هیچ سالی در این چند سال اخیر، شمار اعتصابات یا کل حرکت های کارگری تا این حد و به اندازه امسال کم نبوده است. مهمتر از همه چیز این که جنبش ما پراکنده و محدود در واحدهای کار و تولید است و کورمال کورمال پیش می رود، حتی شورش های کارگری اهداف روشنی نداشته و خالی از اهداف آگاه کارگری بوده اند. اما فراموش نکیم که آگاهی طبقاتی یک شبه شکل نمی گیرد، ما همینقدر که حرکت می کنیم، علیه جور و ستم سرمایه دست به اعتراض و اعتراض می زیم با خطاهای خود نیز برخورد می کیم و ناچاریم که برخورد کیم تا رشد

نمایم. ناآگاهی طبقاتی امری ایستا نیست و ثابت نیز نمی ماند. سرعت تحولات عملی-اجتماعی ما ضرورت واقعی آگاهی طبقاتی ما کارگران را بوجود می آورد. هدف از این گزارش های کوتاه ماهیانه نیز ایجاد فضای گفتگو بین ما است. به همین دلیل تلاش می کنیم که گزارش ها به یک عادت تبدیل نگردد بلکه به کمی ها، کاستی ها و پیشرفت ها می پردازیم تا شاید قدمی به پیش در جهت و سمت سوی جنبش خود انجیخته و متکی بخود سازماندهی شورایی باشد.

بعد از اعتراضات و شورش خونین کارگران در سراسر ایران در آبان امسال هنوز هم نیرو و قدرت کارگران یکی از مهمترین موضوعات مورد توجه طبقه سرمایه دار، دولت آن و اپوزیسیون های بورژوازی داخل و خارج اند. این رویداد مهم دوران ساز چشم و گوش این طبقه و تحلیل گران زنگارنگ آن را به نیروی طبقه کارگر پیش از پیش باز کرد. متأسفانه ما کارگران از چنین تحول بزرگی در مبارزه طبقاتی خود علیه نظام سرمایه درسها باید و شاید را نگرفتیم. یکی از ویژگی های بارز و شاید مهمترین آن ها حضور طبقاتی و بدون مرز بندی تقسیم کار سرمایه دارانه، کارخانه ای و واحد کار توده های کارگر در نبرد با سرمایه داران و دولت آن بود. تاسف جنبش واقعی توده های کارگر بود.

### مبازه طبقاتی کارگری در ایران ماه بهمن سال ۹۸ در مقایسه با سال ۹۷



### تعداد اعتصابات ماهیانه نیمه دوم هر سال از سال ۹۵

